

تا سه نوبت ، در « پیکاردی » ، « فلاندر » و « ان » ، اشکال مسئله « شکاف جبهه » را حل نموده بود ، باعکس فاصله بین تعرض ها را نسنجیده و در هر دفعه ای فرصت و مجال زیادی قائل شده بود ، تا حدیکه دشمن فرصت را مفتهم شمرده باصلاح و ترمیم موقعیت خود نائل میشد . از ۲۱ مارس تا ۹ ژوئن ، موفقیت های تاکتیکی عظیمی تحصیل نموده بود ؛ ولی از لحاظ استراتژی با عدم کامیابی مواجه گردید . در ۱۵ ژوئیه نیز ، طبقه ای را ، که تا آنوقت کرارا فاتحانه اعمال کرده بود ، در دفعه دیگر تجدید نمود ، و همین مسئله « تکرار و تجدید مانور » ایندفعه ، نه فقط در زمینه استراتژی ، بلکه از لحاظ تاکتیک هم بعدم موفقیت و مغلوبیت وی منتهی گردید . همین شکست او را بضعف اراده و تشتت فکر انداخته و از راه راست منحرف ساخت .

نبرد مارشال « نفس » ، که بنام « برد پیوسته » معرفی شده است ، در ۱۷ ژوئیه آغاز گردید ، و از این تاریخ بعد دیگر لحظه ای دچار وقفه نشد . این نبرد قوای احتیاطی حریف را بتحلیل برده و دیگر اندک مجالی بدشمن نداد ، بقسمیکه دیگر نه برای فرماندهی ، نه برای عده ها فرصت تازه کردن نفس باقی نماند . در ۱۱ نوامبر ، نتیجه نبرد عاید شده بود : « اودنبرف » دیگر قوای احتیاطی نداشت ؛ وسائل مانوری وی فلج شده بود ؛ اینک مشار الیه مغلوب بود ، و او خود شکست خود را اعتراف میکرد . آلمانها هم با وی باین امر معترف شدند ، علی الخصوص روزی که دیدند همان سربازان آراسته ایکه در یکم اوت ۱۹۱۴ با طنطنه مدهشی بجهاگیری رفته بودند اینک باحال فرار و متفرقی از رود «رن» گذشته و بداخله کشور بازگشت مینمایند .

۷ - فتح متفقین در شرق

(شماره ۳۴)

در همان حینی که در جبهه غرب مراحل فاتحانه تعرض متفقین طی میشد ، آتش جنگ یکباره در جبهه شرق افروخته شده بود .

در نتیجه وقایع جبهه شرق، سقوط بلغارستان و عثمانی فراهم گردید، سقوط
اطریش تسریع شد، رومانی و صربستان رهائی یافتند، آرزوهای شرقی آلمانها
واژگون شده و منابع تدارکاتی آنها قطع گردید. وقایع شرق، که در فتح متفقین
تأثیر عمده‌ای بخشید، ذیلاً شرح داده میشود.

الف - قوای متخاصم

قوای متفقین - در اواسط ماه مه ۱۹۱۸، کلیه قوای متفقین در مقدونیه
عبارت از ۵۵،۰۰۰ تن (۱) بود که ارتش تشکیل میداد. این ارتشها، که از
رود «داولی» (Davoli) تادریای «اژه» (Egée) گسترده شده بودند،
عبارت بودند از:

۱ - ارتش فرانسوی شرق، فرماندهی ژنرال «هانری» (Henrys).

۲ - ارتش صربستان، تحت اوامر پرنس «آلکساندر»، نایب السلطنه
صربستان.

۳ - نخستین گروه لشکرها، فرماندهی ژنرال «دانسلم» (d'Anselme).

۴ - ارتش انگلیس، فرماندهی ژنرال «میلن» (Milne).

بعلاوه، در ماه سپتامبر نیز، ارتش یونان فرماندهی ژنرال «دانگلیس»
(Danglis) داخل خط شده و قطعه «استروما» (Strouma) را عهده‌دار
خواهد گردید.

کلیه این قوا تحت فرماندهی کل ژنرال «گی یوما» (Guillaumat) قرار
گرفته بود، تا در ماه ژوئن ژنرال «فرانشه دِ سپر» (Franchet d'Esperey)
بجای «گی یوما» فرماندهی کل قوا را عهده‌دار گردید.

سپاه جداگانه‌ای، فرماندهی ژنرال «فهره‌رو» (Ferrero)، تحت امر مستقیم

(۱) باید دانست که وضعیت مخصوص ارتش شرق وجود «دو اثر» متعددی را ایجاب
میکرد، و همین خود بر عده نفرات غیرمعارب علاوه مینمود؛ علاوه، کثرت بیماران نیز،
که بمناسبت شیوع مالاریا همیشه در این مناطق وفور داشت، در افزایش عده نفرات غیر
معارب تأثیر مینخشید.

فرماندهی کل نیروی ایتالیا ، دره آلبانی ، (Albanie) گماشته شده بود .
روحیه این قوا ، متعاقب اصلاحاتی که از ماه ژانویه تا ماه مه ۱۹۱۸ بوسیله
ژنرال « کی یوما » بعمل آمده بود ، دیگر بار تقویت یافته بود ، به علاوه ، هیئت
اعزای مخصوصی ، بنام « هیئت مبارزه با مالاریا » ، اقداماتی در اصلاح اوضاع
بهداشت بعمل آورده بود ، و همین خود در تقویت روحیه ارتشها تأثیرات خوبی
بخشیده بود .

ولی میتوان گفت که این قوا از اهمیتی که درخور موقعیت آنها بود تا حدی
محروم مانده بود . زیرا ایتالیاییها و انگلیسیها چندان اهمیتی برای قوای شرق
قائل نمیشدند ، و حتی انگلیسیها در آغاز آوریل ۱۸ گردان از قوای ابوابجمعی
ژنرال « میلان » برداشت کرده و برای پشتیبانی و تقویت جبهه های دیگری تخصیص
داده بودند .

ولی ارتش یونان (۹ لشکر) این نواص را بر طرف میکرد . جد و جهد
« ونیزلوس » (Venizelos) ، با کمک هیئت نظامی که بریاست ژنرال « گراما »
(Gramat) اعزام شده بود ، برستی و ضعف ارتش یونان (که در تحت تأثیر
سیاست « کنستانتین » (Constantin) پادشاه یونان روحیه خود را از دست داده بود)
فایز آمد . بعضی از لشکرهای این ارتش در ۳۰ مه ارزش خود را ابراز داشتند :
بدین معنی که بکمک توپخانه فرانسویها موفق شدند موضع مستحکم « اسکرا - دی -
لجن » (Skra-di-Legen) را ، در مغرب « گوگلی » (Guevgueli) تصرف نمایند .
در نتیجه پشتیبانی ارتش یونان ، فرماندهی کل ارتش شرق موفق گردید از
واحدهای با استعداد جبهه ، که برای تعرض قابلیت مخصوصی داشتند ، عده هائی
برداشت کرده و تحت تعلیمات منظمی قرار دهد ، تا اینکه در عملیات تعرضی
ورزیده شوند .

قوای دول مرکزی - متحدین در مقابل قوای متفقین ، قوای از مغرب بمشرق
گماشته بودند ، از این قرار :

در آلبانی ، در مقابل سپاه « فوره رو » (Ferrero) ، سپاه ۱۹ اطریش

(۴ گردان) ، فرماندهی ژنرال « پفلانزر - پلاتین » (Pflanzer-Baltin) .
در مقدونیه ، ۵۰،۰۰۰ تن سرباز ، فرماندهی ژنرال آلمانی « فن شلتس »
(Von Scholtz) ، که قرارگاه خود را در « اوسکوب » دایر کرده بود . این توده
قوا به ۴ ارتش تقسیم میشد ، از این قرار :

ارتش ۱۱ آلمان ، فرماندهی ژنرال « فن شتوبر » (Von Steuber) ، که
جبهه آن از دریاچه « اوشیدرا » (Ochidra) تا « مالا-روپا » (Mala-Rupa)
امتداد مییافت . در حقیقت ، از ماه مه ۱۹۱۸ ، این ارتش کاملاً ارتش بلغاری بود ؛
زیرا ، در تاریخ مزبور ، آلمانها ارتش « سالونیک » را ارتش نا چیزی پنداشته و
از اینرو آخرین عده های آلمانی را از جبهه شرق برداشت کرده و بجبهه غرب اعزام
نموده بودند ، تا در آنجا به نبرد کمک نمایند ؛ ولی ، واد جنگی زیادی ، مخصوصاً
نویخانه سنگین ، در محل گذاشته بودند .

ارتش ۱ بلغار ، فرماندهی ژنرال « نه ره زف » (Nerezof) ، که در مقابل
گروه ژنرال « دانسلم » (d'Anselme) گماشته شده بود .

ارتش ۲ بلغار ، فرماندهی ژنرال « او کوف » (Lukof) ، که در مقابل ارتش
انگلیس قرار گرفته بود .

ارتش ۳ بلغار ، مرکب از چند گردان بی ارزشی ، که مأمور بود ساحل
« کاوالا » (Cavalla) را حراست نماید .

فلد - مارشال « ما کزن » ، که قرارگاه خود را در « بو کارست » (Bucarest)
دایر کرده بود ، هدایت استراتژیک کلیه این جبهه را عهده دار بود .

روحیه سرباز بلغار هنوز خوب بود . در نظر وی ، مفهوم صلح آینه ایکه بوی
نوید داده اند اینست که اراضی متصرفی را قطعاً مالک گردد . ولی نوید خطر ناکی هم
بوی داده شده است ، باینمضمون که دیگر بحمله مبادرت نخواهد کرد ، و در نظر
ساده وی مفهوم این وعده این است که « دیگر با محاربه مواجه نخواهد شد » .

در کابینه اخیریکه تشکیل شده بود ، « مالینف » (Malinof) ، رئیس هیئت

دولت ، طالب صلح بود ، مشروط بر اینکه این صلح بر اساس و مبنای «نقشه جنگی» منعقد گردد . این کابینه ، اگر هم طرفدار متفقین نبود ، لا اقل کمتر از کابینه سابق از اوامر دولت آلمان پیروی میکرد . دولت آلمان هم رویه کابینه «مالینف» را درک نموده بود .

ب - نقشه متفقین

از تاریخ تصرف «موناستیر» (Monastir) (نوامبر ۱۹۱۶) ، بمناسبت فقدان وسائل ، ارتش شرق در حالت تدافعی خود باقیمانده بود . ولی فرماندهان کل ، که بی در پی در رأس این ارتش قرار گرفته بودند ، تعرضهای بزرگ و کوچکی طرح ریزی کرده بودند .

از اواخر سال ۱۹۱۶ ، ژنرال «سارای» (Sarrail) باینفکر افتاده بود که ، با اجرای عملهای در امتداد مسیر «سرن» (Cerna) ، بمسیر «واردار» (Vardar) برسد . ژنرال «گی یوما» (Guillaumat) نیز ، که بعد از ژنرال «سارای» فرماندهی کل را عهده دار گردیده بود ، تعرضی در منطقه «واردار» و دریاچه «دواران» (Doiran) در نظر گرفته بود ؛ در آنجا ، اراضی سهل العبور تر از منطقه کوهستانی بود ، ولی استحکامات و تسهیلات حریف نیز قویتر و عمیق تر بود . ژنرال «فرانشه دسپره» ، که در سال ۱۹۱۸ ، پس از احضار شدن ژنرال «گی یوما» و نامزدی وی بفرماندهی ارتشهای پاریس ، فرماندهی کل ارتشهای شرق را بر عهده گرفته بود ، فکر حمله مرکزی کوهستانی را مجدداً بررسی کرد ؛ این حمله مستقیماً «واردار» وسطی را ، که محل تقاطع مواصلات دشمن بود ، هدف مینمود . ولی امکان اجرای تعرضی بعدها ، در ماه ژوئن فراهم گردید ، یعنی در وقتیکه از طرفی بمناسبت رفتن عده های آلمانی بلغارها تنها ماندند ، و از طرفی نیز الحاق عده های یونانی ژنرال «دانگلیس» (Danglis) تشکیل قوای احتیاطی را جهت فرماندهی میسر ساخت .

کم کم ، این فکر تجسم پیدا کرد . مارشال «فیش» ، و دولت فرانسه با نقشه

ژنرال «فرانسه دسپره» موافقت کردند. از طرفی هم، برای جلب موافقت انگلیسها و ایتالیا آنها اقدامات مجدانه ای بعمل آمد، تا عاقبت آنها نیز نقشه مزبور را تصویب کردند.

نقشه فرماندهی کل ارتشهای متفقین در جبهه شرق مبتنی بر نظریات و ملاحظات مفصّله ذیل بود:

نخست، جبهه مقدونیه، مثل تمام جبهات کوهستانی و بخصوص جبهات جنوب شرقی اروپا، «طرق موصلاتی» خیلی محدودی دارد؛ بعضی از این طرق به «تنگه های طویلی» شباهت داشته و فاقد موصلات ارضی میباشند؛ بالاخره این طرق در چند نقطه ای بهم متصل میگرددند.

بمناسبت فقدان «خطوط استراتژیکی» که بخط آتش مواجه باشند، آلمانها قادر نخواهند بود، در صورت شکافه شدن جبهه آنها، وسائلی برای پر کردن شکاف تمرکز دهند؛ برای بستن شکاف، یگانه چاره ایکه ممکن است بیاندیشند اینست که به «مانور عقب» توسل جویند، یعنی در آن واحد «زمین و زمان» را از دست دهند.

ارتفاعات کوهستانی «به لس» (Belès) جبهه مقدونیه را بدو قلعه تقسیم کرده است، از اینقرار: در مشرق ارتفاعات مزبور، خطوط موصلات خواه از طریق «استروما» بسمت صوفیه، و خواه از طریق ساحل بسمت اسلامبول امتداد می یابند؛ در مغرب هم، «کلیه خطوط در سمت «اوسکوب» و «نیش» امتداد دارند. در قلعه اخیر، با اجرای تعرضی که بر «مگله نا» مبتنی بوده و بتصرف «گرادسکو» (Gradsko) منتهی گردد، استیلای بر تمام جبهه بین «سرنا» و «واردار» میسر خواهد شد؛ اگر هم تصرف «اسکوب» مقدور گردد، تمام قطعه غربی از «کوگلی» (Guevgueli) تا دریاچه «اکریدا» (Ockrida) از فعالیت خواهد افتاد، و دیگر دشمن موفق نخواهد شد در این قطعه عملیاتی پردازد، مگر اینکه از مسافت دوری، از خط «صوفیه به نیش» (Sofia-Nich) مداخله نماید.

بنابراین، تعرض متفقین نخست محل تقاطع (گراسکو Gradsko) و سپس محل تقاطع «اوسکوب» را هدف خواهد ساخت.

برای اینکه اغفال آلمانها میسر گردیده و عمل غافلگیری انجام پذیر باشد، نقطه حمله در سخت ترین منطقه «دبروپولیه» (Dobropolié) ، «ویترونیک» (Vetrenick) و «سوکول» (Sokol) انتخاب گردید، یعنی در نقطه ای که دشمن به استحکام موقعیت خویش اطمینان کاملی داشته و خود را از حزم و احتیاط زیادی بنیاز پنداشته و بدین مناسبت کلیه آرایش و استحکام خود را بموضع واحدی منحصر نموده بود. مأموریت باز کردن شکاف بدو لشکر فرانسوی (لشکر ۱۲۲ پیاده نظام و لشکر مختلط ۷۷ پیاده و سوار)، که مخصوصاً تعلیم یافته و ورزیده شده بودند، سپرده شد: استفاده از موقعیت کوهستانی بعهده های صربیی (که در تحمل زندگانی ۸ روزه کوهستانی بدون تدارکات قوای منحصر بفردی تشکیل میدادند) و سوار نظام فرانسه محول گردید.

ج - تعرض

در ۱۵ سپتامبر، ساعت ۵، پس از بمباران یکروزه، هر دو لشکر هجوم فرانسوی، به پشتیبانی عناصری از لشکر صربستان «شومادیا» (Choumadia) حمله ور گردیدند. پس از محاربه سختی، «دبروپولیه» «ویترونیک» (Vetrenick) و «سوکول» (Sokol) را تصرف کردند.

در ۱۶، عده های صربستانی که مأمور استفاده از موفقیت بودند از لشکرهای فرانسوی هم تجاوز نمودند.

طولی نکشید که حمله در دو سمت شکاف توسعه یافت، در شمال «موناستیر» ارتش فرانسوی با ارتش ۱۱ دشمن مواجه شده و از جناح راست بمانوری پرداخت که دشمن را عقب رانده و بسمت «آلبانی» متواری سازد، در همین موقع، عده های انگلیسی و یونانی هم در مشرق و در مغرب دریاچه «دواران» (Doiran) حمله ور شده بودند.

در ۲۱ سپتامبر، صربها در نزدیکی «دمیر قاپو» (Demir-Kapou) به «واردار» رسیده و غنائم زیادی بچنگ آوردند. دوازده روز بعد، به «گرادسکو» (Gradsko) مراجعت کردند. اینک، نخستین نتیجه نبرد عاید شده بود: قوای دشمن تجزیه شده و عقب نشینی میکردند، قسمتی از آنها در سمت «آلبانی» و قسمت دیگری در سمت «بلغارستان» هزیمت می نمودند.

روزی که صربها داخل «گرادسکو» میشدند، سوار نظام فرانسه «پریلپ» (Prilep) را تصرف نموده و بدین طریق جاده «وراس» (Velès) را بروی ارتش فرانسه باز کرده و بروی ارتش ۱۱ دشمن مسدود میکرد. ولی در تپه «بابونا» (Babouna)، عده های صربی که پس از عبور از «سرننا» (Cerna) پشت سر سوار نظام فرانسه به «پریلپ» رسیده بودند، با چند گردان آلمانی که اخیراً از روسیه احضار و اعزام شده بودند مواجه گشتند. در همان موقعیکه صربها، برای گشودن راه «وراس» با حریف درگیر بودند، سوار نظام فرانسه بکوهستان هجوم برده و بعد از سه روز کوه پیمائی جسورانه ای به «اوسکوب» رسیده و پس از مختصر درگیری آنجا را تصرف کرد.

ارتش ۱۱ آلمان که در سمت مغرب عقب نشینی میکرد، همینکه بسقوط «پریلپ» واقف گشت، جدّ و جهدی بخرج داد تا اینکه خود را به «بلغارستان» برساند، ولی هنگامیکه به «کالکاندلن» (Kalkandelen) رسید، با فتح جدید سوار نظام فرانسه که در همین موقع «اوسکوب» را تصرف کرده بودند مواجه گردید؛ در نتیجه این فتح، آخرین خط عقب نشینی بروی آلمانها مسدود شد، و از اینرو ارتش ۱۱ با ۷۰،۰۰۰ تن سرباز تسلیم گردید.

هنگامیکه این وقایع روی میداد، ارتش ژنرال «میلن» چنانکه گفته شد، بین «گورگلی» (Guevgueli) و دریاچه «دواران» (Doiran) به قوای بلغار حمله میکرد. چون تیرهای تهیه ای توپخانه انگلیس رضایت بخش نبود، حمله مزبور توفیق نیافته و تاغات عمده ای بسپاه «دفاعی» یونان متوجه شده بود. در آخرین هفته ماه سپتامبر، عکس العمل عقب نشینی بلغارها در قطعه غربی، در مشرق

«واردار» محسوس افتاد ، و از اینرو دشمن بعقب نشینی پرداخت و ارتش انگلیس او را تعاقب کرده و از تنگنای «کوستورینو» (Kosturino) از سرحد بلغار تجاوز نمود. ارتشهای ۲ و ۴ بلغار نیز ، در امتداد «ستروما» ، در مقابل عده های یونانی متوقف ماندند .

بطور خلاصه ، ارتش شرق ، متعاقب ۵ روز نبرد ، بنتائج ذیل نائل شده بود : جناح راست دشمن در « کالکانده لن » (Kalkendelen) سلاح را نهاده و تسلیم شده بود ، مرکز وی بسمت « صوفیه » (Sofia) رانده شده و جناح چپ وی نیز هنوز در « سترومای سفلی » درگیر عملیات بود . از قوای بلغار هم ، قسمتی منهدم شده و قسمت دیگری هم متفرق شده بود .

در مقابل این شکست فاحش ، دولت بلغار بدرخواست متار که جنگ از ژنرال «فرانتسه دسپره» متوسل گردید: این درخواست ، در قبال شرایط کمر شکنی پذیرفته شد ، از اینقرار : انحلال بسیج ارتش ، ترک اسلحه ، استرداد کلیه متصرفات ، اخراج کلیه اتباع آلمانی ، اطریشی یا عثمانی ، آزادی کلیه اسراء (بدون معامله متقابل) . بعلاوه ، دولت بلغار بنادر ، خطوط راه آهن و دواائر پستی خود را در اختیار متفقین گذاشت .

اینک بلغارستانی که بتواند بستیزی و خصومت پردازد دیگر وجود نداشت ؛ اکنون دیگر نوده «یکپارچه» دول مرکزی درهم شکسته و متلاشی شده بود ؛ رابطه مستقیم راه آهن «هامبورگ بغداد» (Hambourg-Bagdad) قطع گردیده بود . آلمانها و اطریشها ، بعد از اینکه بواژگونی کامل جبهه شرق واقف شدند ، باین فکر افتادند که جبهه جدیدی آرایش دهند . از اینرو ، مارشال «ماکنزن» دو ارتش در شمال «دانوب» (Danube) تشکیل داد ؛ ارتش ۱۱ فرماندهی «فن شلتس» (von Scholtz) ، که قرارگاه خود را در «کرایووا» (Craiova) دایر کرده بود ، مرکب از بقایای عده هائیکه از محاصره و خلع سلاح محفوظ مانده و با چند واحد جدید تقویت شده بودند ؛ ارتش اشغالی «رومانی» که تحت فرماندهی ژنرال «فن کوخ» (von Koch) در منطقه «بخارست» متمرکز شده بود . عثمانیها نیز ، در قبال مخاطره ایکه اسلامبول را تهدید میکرد ، قوای مقیم «تراس» (Thrace) ر

که عبارت از ۳ لشکر بودند با ۲ لشکر دیگری که از قفقاز احضار شده بود تقویت کردند. ارتش شرقی متفقین ، که از شرق بلغارها ایمن شده بود ، اینک در صدد بود بموفقیتهای خود توسعه بدهد .

در ۱۴ اکتبر ، لشکر سوار نظام فرانسوی و صربها « نیش » (Nich) را تصرف کردند ؛ اینک به پشتیبانی ۲ لشکر فرانسوی ، که بوسیله راه آهن بلغارستان از « کوستاندیل » (Kustendil) به « پیروت » (Pirot) انتقال یافته بودند ، پیشروی خود را در سمت « بلگراد » (Belgrade) تعقیب میکردند . در ۱۹ اکتبر ، جلودار لشکر ۷۶ فرانسه ، که در ۳ روز ۴۰۰ کیلومتر پیشروی نموده بود ، در « لم-پالانکا » (Lom-Palanka) به « دانوب » رسیده و در آنجا یکی از خطوط راه آهن را (که هنوز ارتباط اطریش و عثمانی را تأمین میکرد) قطع نمود . در ۱ نوامبر ، صربها وارد « بلگراد » شدند . عده های « پلاتر - بالتین » (Pflanze-Baltin) هم « آلبانی » را تخلیه کردند .

اینک صربستان مستخلص شده بود .

« رومانی » هم قریباً مستخلص میشد .

بموجب حکمی که از یاریس رسیده بود ، و بر حسب اراده قطعی که زمامداران لندن ابراز نموده بودند ، جناح راست ارتش شرقی که داخل بلغارستان شده بود تحت فرماندهی ژنرال « میلن » (Milne) با اسلامبول هدایت شد ؛ قرار بر این بود که هفت لشکر و نیم بتشکیل این ارتش ، که مأمور انهدام عثمانیها بود ، تخصیص داده شود ، تا بدینطریق پیشرفتهای پیوسته مارشال « آلبی » (Allenby) که در فلسطین فاتحانه یکرشته ضربتهای سختی بر پیکر دشمن وارد آورده بود تقویت گشته و بالتبججه کار عثمانیها یکباره خاتمه یابد (۱) ولی عملاً ، در اواخر اکتبر ، هنگامیکه

(۱) در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۸ ، ژنرال « آلبی » جبهه ارتشهای عثمانی فلسطین را که « لیمان فن ساندرس » هدایت میکرد در شمال « کایفا » (Caiffa) و « عکا » (Saint-Jean-d'Acre) را اشغال کرده و از دریاچه « طباریه » (Tibériade) عبور نمود . با اعراب سلطان حسین ، که از « درآت » (Deraat) در امتداد صحرا گماشته شده بودند ، ارتباط خود را محفوظ داشته و بدینطریق به پیشروی خود رو بشمال ادامه داد . تا در ۱ اکتبر ، هنگامیکه یک لشکر از ناوگان فرانسوی بندر « پیروت » را اشغال میکرد ، بدمشق ورود نمود . از آن بعد ، ارتش عثمانی فلسطین قاپابت هیچگونه مداخله مؤثری نداشت .

عثمانیها نیز اسلحه خود را ترك گفته و بنوبه خویش تسلیم گشتند (۳۰ اکتبر) ، قوای متفقین تمام و کمال بمنطقه عملیات نرسیده بود : بدینمعنی که يك لشکر فرانسوی و دو لشکر انگلیسی بتازکی به « ماریتسا » (Maritsa) رسیده بود . آنگاه ، دولشکر دیگر فرانسوی ، بفرماندهی ژنرال « برتلو » (Berthelot) برومانی اعزام شدند ، تا در آنجا مرکز تجمع ارتش فرانسوی « دانوب » را ، تشکیل دهند . در ۱۰ نوامبر ، درحوالی « روشچوک » ، (Routschouk) ازبالا دست رود گذشته و « جورژو » (Djurjevo) را تصرف کردند . در همانروز ، رومانی دیگر بار بسیج را اعلام داشته و خود را آماده میکرد که مجدداً بعملیات پردازد .

مارشال « ماکنزن » ، باینکه مخالفین زیادی نداشت ، قادر نبود اذاحساسات عمومی جلوگیری نماید . اینک ، صربها درحوالی « پرت دوفر » (Portes-de-Fer) از بالا دست رود « دانوب » گذشته و در سمت « آراد » (Arad) و « تمسوار » (Temesvar) ناخت و ناز میکردند ، و خود را آماده مینمودند برای اینکه مواصلات بین « بودا - پست » (Buda-Pest) و « بخارست » را قطع کنند . اکنون دیگر « ماکنزن » محکوم باین بود که به بگانه راه علاجی که درپیش داشت تشبث جوید : این بود که بماوراء کوههای « آپ ترانسیلونی » عقب نشینی کرد ، تا شاید در آنجا موفق شود باقیمانده قوای از دست رفته خود را نجات دهد .

در نتیجه متارکه جنگ ۱۱ نوامبر ، و برحسب شرائطی که ژنرال « دیاز » (Diaz) به « اطریش » تحمیل نموده بود ، « ماکنزن » ۱۵ روز فرصت داشت برای اینکه خاک مجارستان را تخلیه نماید (۱) .

در موقعیکه متارکه جنگ عملیات فائحه متفقین را درشرق موقوف میکرد ، صربستان و رومانی بکلی از مداخله و استیلای دول مرکزی مستخلص شده بودند ،

(۱) خود او ، چون بدون علت موجهی در « بودا - پست » بدرنگ پرداخت ، بوسیله سوار نظام فرانسوی دستگیر شده و باسارت به « سالونیک » اعزام گردید .

مجارستان آسیب سختی دیده بود «باویر» (Bavière) و «سیلزی» (Silésie) هم با خطر مواجه بودند. در اعمال تدابیر سیاسی متفقین و اجرای شرائطی که بدولت عثمانی تحمیل شده بود، بکقسمت از قوای عثمانیها بداخله خاک عثمانی عودت داده شد، تا در صورت ادامه مخاصمات، آلمانها از قوای مزبور استفاده نمایند. یکماه بعد از شکافته شدن جبهه بلغار، سربازان متفقین از دریای «آدریاتیک» تا دریای «سیاه» در امتداد ۱،۲۰۰ کیلومتر جبهه گسترده شده بودند.

فرانسویها موفقیت ارتش شرق را مرهون فعالیت نیروی فرانسه دانسته و در تعلیل این مطلب چنین استدلال کرده اند که: «این فتح بوسیله فرماندهی فرانسه درك و طرح ریزی شده، و بوسیله دولت فرانسه نصیب گردیده، و تیرهای نهیهای آن بوسیله توپخانه فرانسه اجرا شده و بالاخره جلوی چشمان عده‌های انگلیسی، یونانی و ایتالیائی که تماشاچی آن بوده اند بوسیله سربازان فرانسوی و صربستان که بازیگر آن بوده اند تحصیل گردیده است. ارتش صرب، که در نتیجه فعالیت سربازان فرانسوی از عواقب وخیم شکست فاحش سال ۱۹۱۵ نجات یافته بود، دیگر بار بكمك فرانسویها ترمیم یافته و مجدداً تشکیل شده بود. پس، اینك فرانسه بود که باز با كملك عده‌های «پرنس آلکساندر» و «وئوود میشیچ» (Voivode Michich) باستخلاص صربستان شتاب میکرد.»

از بررسی مرحله نهائی جنگ جبهه شرق نتیجه عمده ای عاید میشود، و آن عبارت از یکگانگی و یکجهتی کایه جبهات است که بارها اهمیت آن گوشزد شده است. چنانکه میدانیم، در نتیجه مبارزه عظیمی که بمنظور تحمیل بردن قوای متخاصم درجبهه غرب حکمفرما بود، آلمانها کایه وسائل خود را بغرب سوق داده بودند؛ همین خود فرصت خوبی جهت ارتش شرق فراهم کرد، و بدینطریق درهم شکستن ارتش بلغار را برای ارتش شرق میسر ساخت؛ ازطرفی نیز، درهم شکستن نیروی بلغار و عثمانی هم واژگونی اوضاع اطریش را فراهم ساخته و از اینرو در سقوط عظمت آلمان بوجه احسن تأثیر بخشید، چنانکه نامه «فروا ارتس» (Vorvaerts) نیز همین مطلب را تأیید میکند، باین مضمون: «اینك در مقابل فرانسویها، انگلیسها

وامریکائیها تکوتنها مانده ، پشت بدیوار باهیولای مدھش مرگ مواجه شده ایم .
متفقین ۴ سال سرگردان ماندند ، تا عاقبت بدرک این حقیقت نائل شدند که از
خلیج فارس تا دریای شمال جبهه واحدی پیش درین نبود ، چنانکه دشمن نیز
دشمن واحدی پیش نبود ، و از اینرو میبایستی در هر نقطه ایکه مقدور و مفید مینمود
ضربتهای سختی بر یکر وی وارد آورد .



۸ - تعرض ایتالیائیها

اکنون که گزارش فتح نهائی متفقین نگاشته شد ، اندکی هم بگزارش تعرض
نهائی ایتالیائیها پردازیم .

مارشال « فسن » ، کراراً بدولت و فرماندهی کل قوای ایتالیا تکلیف کرده بود
که ارتشهای ایتالیائی هم در تعرض نهائی شرکت نمایند .

در ۲۳ اکتبر ، ژنرال « دیاز » بتعرض پرداخت . در عصر ۲۶ ، ارتشهای
ایتالیائی ویک لشکر فرانسوی بین « والدو پیادنه » (Valdobiadene) و « منتلو »
(Montello) از رود « پیانو » (Piave) عبور کردند . طولی نکشید که حله از
طرفی تادریا و از جانبی تا « برتنا » (Brenta) توسعه یافت . در ۲۹ ، ایتالیائیها
ارتفاعات « والدو پیادنه » و « کنگلیانو » (Conegliano) را تصرف کرده ، به
« ویتوریو » (Vittorio) ورود نمودند . در روز ۳۰ ، نبرد تا « ستی » (ستی) « کمونی »
(Setti Comuni) منتهی گردید ؛ « آسیاگو » (Asiago) دیگر بار از
اطریشها متزع شد .

در کلیه نقاط ، اطریشها موضعا را رها ساخته و خود نیز عقب نشینی میکردند .
از روز ۲۹ ، بدرخواست متار که جنگ بمادرت فرزیدند ، تا در ۳ نوامبر تقاضای
آنها مسموع افتاد ، ولی در این تاریخ ارتش اطریش هم مانند ارتش روس بماقبت
وخیمی افتاده و بکلی منلاشی شده بود . در همین چند روزه عملیات ، ایتالیائیها

آب و گلزار است بخت بدین اهل



عزیزان عزیزان

عزیزان عزیزان

عزیزان

عزیزان عزیزان

عزیزان عزیزان



عزیزان عزیزان

عزیزان عزیزان



عزیزان

عزیزان عزیزان

۶،۸۱۸ توپ و ۴۲۷،۰۰۰ تن اسیر بدست آورده ، «ترانت» (Trente) و «تریست» (Trieste) را اشغال نموده و اینک در سمت «اینسبروک» (Innsbruck) هم پیشروی میگردند ، و بدینطریق آلمانرا از پشت سر تهدید مینمودند .
این شکست فاحش مبشر انقلابی بود که اکنون امپراطوری اطریش را تهدید میکرد .
اینک آخرین وارث خاندان امپراطوری «هابسبورگ» (Habsbourg) تاج و تخت امپراطوری اطریش - هنگری را وداع گفته و مستعفی گشت ، و بدینطریق کشور پهناوریکه در اروپای مرکزی امپراطوری مزبور را تشکیل میداد تجزیه شد .

بخش بیست و یکم

مبارکه جنگ

درخواست مبارکه جنگ از طرف آلمان، ۶ اکتبر -
گفتگوهای نخستین - مأمور شدن فرمانده کل قوای
متفقین جهت بررسی و پیشنهاد شرایط مبارکه جنگ ،
۲۵ اکتبر - بررسی شرایط مزبور در شورای عالی
جنگ ؛ انتخاب متن قطعی ، ۳۱ اکتبر - ۴ نوامبر -
ورود نمایندگان مختار آلمان ، ۸ نوامبر - مذاکرات
« رتند » ؛ امضاء مبارکه جنگ ، ۸ - ۱۱ نوامبر -
قطع مذاکرات و پیام « فاش » ارتشهای متفقین .

مارشال « فاش » چگونگی مبارکه جنگ را در یادداشتهای خود بدین طریق
شرح داده است : (۱)

« از آغاز اکتبر ، همینکه ارتش باژیک از باطلاقیهای « ایزر » (Yser)
خارج گردید و بزمینهای خشک رسید ، ارتشهای متفقین قادر بودند رشته نهادهای آنها
که در پیش گرفته بودند تعقیب نمایند و تا پایان زمستان هم به نبرد فاتحانه ایکه
از ۱۸ ژوئیه دنبال میکردند ادامه دهند . اینک خود را آماده میکردند که ، برای
توسعه دایره عملیات خویش ، نبرد را قریباً تا « مزل » (Moselle) گسترده و اندکی
بعد نیز تا « وژ » (Vosges) بسط دهند .

محققاً ، ارتشهای ما مازم بودند باینکه نبرد مزبور را درست مشخصی تعقیب
نمایند ، یعنی در سمت قوای عمده دشمن که مبنای آن در آلمان شمالی و مبداء
آن در برلن بود ، علی الخصوص در چنین موردیکه از چندی پیش با قوای مزبور

(۱) Maréchal Foch. Mémoires pour servir à l'Histoire de la Guerre de 1914-1918.

در گیر افتاده و مدام آنها را بعقب میراندند. در این سمت ، نتیجه ضربت‌های پیوسته اینکه در نظر داشتیم لاینقطع تجدید نمائیم این بود که قدرت نظامی دشمن را بتزلزل و تفرقه انداخته و قریباً در هم شکسته و معدوم سازیم ، و بدین طریق دولت آلمان را بدرخواست صلح وادارنمائیم . ولی ، با انتخاب این سمت ، از طرفی هم عملیات ما بامشکلات زیادی مواجه میشد : گذشته از تخریبی‌هاییکه انتظار میرفت دشمن در موصلات ضروری اجراء کرده و بدین طریق پیشروی ما را دچار کندهی سازد ، مانع عمده‌ای هم در پیش داشتیم که در صورت ادامه جنگ عملیات ما را معوق می‌کرد . این مانع عبارت از رود « رن » (Rhin) بود ، که در آنجا دشمن موفق میشد از طرفی پیشروی ما را تا مدتی بتعویق اندازد و از طرفی نیز قوای پراکنده خود را در پناه رود متمرکز ساخته و دیگر بار ترمیم دهد .

در قبال این موانع ، نبرد متفقین بقسمی طرح ریزی شده بود که رسیدن برود « رن » و گذشتن از آن با سرعت اوقات میسر گردد ؛ و در این حال برای تأمین این منظور ، مدام از اختلال روز افزون قوای دشمن ، بدون اندک وقفه یا تأخیری استفاده کاملی بعمل آید .

بمحض تصرف این سد ، دیگر آلمان جاره ای نداشت ، جز اینکه در قبال متفقین تسلیم گردد تا بدین طریق از تاخت و تاز آنها تا « برلین » جاوگیری نماید . اینها رئوس مسائلی بود که میبایستی در هدایت ارتشهای متفقین اعمال گردد : تا وقتی که تبدلات سیاسی در جریان عادی عملیات نظامی ارتشهای مزبور تغییر و تبدیلی یا وقفه‌ای ایجاد نمی‌شود ، خطوط برجسته‌ایکه بدین طریق نقشه متفقین را تشکیل میداد که امکان تعقیب میشد .

ولی ، در ۶ اکتبر ۱۹۱۸ ، دولت آلمان ، بوسیله وزیر مختار خود در « برن » (Berne) ، یادداشتی ، با اعمال وساطت دولت سوئیس ، بریاست جمهوری دول متحده آمریکا تسلیم نموده بود . دولت آلمان از رئیس جمهور درخواست میکرد که : « انعقاد صلح را بعهده گرفته و میانجیگری خود را بکامیاب دول متخاصم اعلام دارد و آنها را دعوت کند باینکه نمایندگانی ، برای آغاز مذاکرات ، انتخاب نموده و

اعزام دارند . دولت آلمان متقبل شده بود مذاکرات صلح را بر پایه برنامه ای که در طی پیام ۸ ژانویه ۱۹۱۸ « ویلسن » (Wilson) ، رئیس جمهور امریکا ، خطاب به کنگره ملی ، طرح شده و بعد ها نیز در طی بیانات مختلفی ، منجمله بیانیه ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ ، تأیید گردیده بود ، آغاز نماید . بالاخره ، احتیاجات فونی خود را بمیان آورده و با اصرار و ابرام مشهودی درخواست میکرد که « برای متارکه عمومی جنگ زمینی ، دریائی و هوائی شرایطی فوریت منعقد گردد » .

« ویلسن » ، رئیس جمهور امریکا ، در طی پاسخی که در ۸ اکتبر بیادداشت دولت آلمان داده بود انعقاد متارکه جنگ را موکول باین نموده بود که ارتشهای آلمان بی درنگ کلیه اراضی متصرفی را تخلیه نمایند .

من هم ، بنوبه خود ، در همان روز ۸ اکتبر ، طرح مختصری ، متضمن شرایطیکه بنظر من میبایستی بردشمن تحمیل گردد ، به « کلمانسو » (Clemenceau) تقدیم داشتم « تا در صورت متارکه جنگ ، لو فرض که ترك مخاصمات هم موقتی باشد ، بحریف تکلیف گردد » . این شرایط که از سه اصل اساسی ناشی میشد ، باین مضامین تشریح شده بود :

« متارکه مخاصمات ، برای ارتشهاییکه در خاک فرانسه و بلژیک مشغول عملیات میباشند ، بهیچوجه من الوجوه مقدور نخواهد بود ، مگر اینکه شرایط مفصله ذیل تأمین شده باشند :

۱ - رهائی مناطقی که بخلاف کلیه حقوق متصوره تسخیر گردیده اند (بلژیک فرانسه ، آلماس - لرن ، لوکزامبورگ) ، و اعاده ساکنین آنها .

بنابراین ، دشمن ملزم خواهد بود باینکه مناطق مزبور را پانزده روزه تخلیه نماید و ساکنین آنها را فوریت بازگشت دهد .

این بود نخستین شرط متارکه جنگ .

۲ - تأمین مبدأ حرکت نظامی مناسبی ، تا اگر مذاکرات صلح پیشرفت نکرد

بتوانیم جنگ را تا جایی تعقیب کنیم که قوای دشمن را یکباره معدوم سازیم .

برای تأمین این منظور بایستی دو الی سه سرپل روی رود « رن » در محاذات « راستاد » (Rastadt) ، « استراسبورگ » (Strasbourg) و « نو-بریزاخ » (Neu-Brisach) در همین مدت ۱۵ روزه احداث کنیم (هر سرپلی معادل است با نیم دایره ای که در ساحل سمت راست رود رسم شده باشد ، با شعاع ۳۰ کیلومتری که مرکز فرضی آن در محل اتکای پل از سمت راست رود منظور شده باشد) .
این بود دومین شرط متارکه جنگ .

۳ - تأمین وثائق و تضمینات لازمه برای تحمیل غرامات جنگی که خسارات وارده در کشورهای متفقین ایجاب مینماید ، تا در طی مذاکرات مربوط بمعااهده صلح بمیان آید .

برای تأمین این منظور ، مناطق واقع در ساحل سمت چپ رود « رن » بایستی ۳۰ روزه از قوای دشمن تخلیه شوند ، قوای متفقین مناطق مزبور را ، تا امضای معاهدات صلح ، اشغال کرده و باتفاق مقامات محلی اداره خواهند نمود .
این بود سومین شرط متارکه جنگ .

بعلاوه ، شرایط متممی نیز بایستی بمیان آورد ، از اینقرار :

۴ - کلیه ملزومات جنگی (اسلحه و مهمات) و ذخائر از هر قبیل ، که قوای دشمن بتوانند در مدتهای مقررہ تخلیه نمایند ، بایستی کماکان در محل گذارده شوند ؛ تخریب و انهدام آنها مطلقاً ممنوع خواهد بود .

۵ - واحد هائیکه مناطق معینه را در مدتهای مقررہ تخلیه ننموده باشند خلع سلاح شده و مانند اسرای جنگی دستگیر خواهند شد .

۶ - کلیه ملزومات متعلق براه آهن و جاده ها و وسائل بهره برداری از خطوط مواصلات بایستی در محل گذارده شده و از عمل تخریب و انهدام محفوظ بمانند . کلیه ملزوماتیکه در خاک بلژیک و فرانسه تصرف شده باشد بایستی عیناً (یا بمقداری که معادل آن باشد) بهوریت مسترد گردد .

۷ - کلیه تأسیسات نظامی از هر قبیل که مورد استفاده عده ها باشند (اردوگاهها ،

وسائل اردو زنی ، ابنیه ، پارکها ، قورخانه ها و غیره) بایستی صحیح و سالم واگذار شوند ، حمل و انهدام آنها اکیداً ممنوع خواهد بود .

۸ - مؤسسات صنعتی و هر نوع کارگاهها و کارخانجات نیز مشمول همین قاعده خواهند بود .

۹ - ترك مخاصمات منوط میگردد باینکه از تاریخ ، یعنی از روز تصویب شرایط متارکه جنگ از جانب طرفین متعاهد بیست و چهار ساعت سپری گردد ، تا در پایان این موعد متارکه عموماً اعلان شود .

عملاً ، در نیمه نخستین ماه اکتبر ، هنوز از «رن» شمالی خیالی دور بودیم ، برای اینکه بتوانیم اشغال آبر را با متارکه جنگی که با این فوریت پیشنهاد میشد در نظر بگیریم ، ولی ممکن بود تصرف «رن» جنوبی را ، که بارتشهای ما خیلی نزدیکتر بود ، تکالیف نمائیم ؛ زیرا ، در صورت تجدید مخاصمات ، اشغال «رن» جنوبی هم عموماً ما را در قبال مانع میسر میکرد ، برای همین منظور بود که در طی یادداشت ۸ اکتبر سرپاهای «و» - «بریزاخ» - «استراسبورگ» و «راستاد» را خواسته بودیم ، بدین طریق ، چنانکه پس از تعاقب عموماً دیگر بار مخاصمات تجدید میشد ، امکان دور زدن موقعیت دفاعی که قسمت مرکزی رود «رن» برای حریف فراهم میکرد ، جهت ما محفوظ بماند .

چنانکه می بینیم ، مابین این تکالیف و تنها مسئله تخایه ای که تا آنوقت از جانب رئیس جمهوری امریکا پیشنهاد شده بود ، تفاوت عظیمی وجود داشت . راست است که «ویلسن» ، در تعیین شرایطی که بدون آنها ممکن نبود مسئله متارکه جنگ بمیان آید ، حد اقلی قائل شده بود ، بدون اینکه امکان تکلیف دیگری را که ممکن بود متفقین بضرورت آنها اهمیت بدهند ، از متفقین سلب کرده باشد ، از اینرو ، من هم در جلسه بعد از ظهر ۱۰ اکتبر ، که رؤسای دولتهای متفقین در پاریس در عمارت وزارت امور خارجه منعقد کردند ، همین قسمت اخیر شرایط را تشریح کردم . ولی با اینوصف ، علی رغم رأی «کلمانسو» که مایل نبود باین زودی در مذاکرات بین برلن و واشنگتن مداخله شود ، «لویدجرج» (Lloyd George)

برای احتراز از هر گونه سوء تفاهمی که ممکن بود در آتیه پیشامد کند ، همکاران خود را نسبت بضرورت و فوریت اقدام متقاعد کرده ، بدین طریق که پیامی به « ویلسن » داده شود ، تا اینکه دقت و توجه وی نسبت بمکفی نبودن شرایط پیشنهادی او جلب گردد ، و مخصوصاً از ذکر داده شود که این شرایط مانع نخواهد بود « از اینکه دشمن فوائد عمده ای از نعلیق عملیات بدست آورده و در انقضای موعده متارکه جنگی که صلاح قطعی منتهی شده باشد وضعیتی خبیثی بهتر از وضعیتی که در موقع موقوف شدن مخاصمات داشته است پیدا کند . با شرایط پیشنهادی ، دشمن موفق خواهد شد بوخامت وضعیت کنونی خویش خاتمه داده ، ملزومات خود را انجات دهد ، واحدهای خود را ترمیم و دیگر بار تشکیل دهد ، جبهه خود را کوتاه سازد ، و بالاخره بدون تحمل هیچگونه تلفات و خساراتی بموضعهای نوینی عقب نشینی کرده و در انتخاب و استحکام موضعهها از فرصتی که در پیش دارد بوجه احسن استفاده نماید .

« للوید جرج » در پایان بیانات خود چنین نتیجه گرفت و گفت :

« برای متارکه جنگ ، هیچگونه شرایطی مقرر نخواهد شد ، مگر اینکه قبلاً با متخصصین نظامی مشاوره شده باشد ، آنگاه بر حسب همان وضعیت نظامی که در همان موقع آغاز مذاکرات وجود داشته است . »

اصرار و ابرام « للوید جرج » ، در ابلاغ این پیام ، کاملاً بمورد بود : چه آلمانها بنوریکه انتظار میرفت مترصد بودند از فرصت غیر مترقبه ای که برای آنان پیشامد کرده بود بوجه احسن استفاده نمایند ، تا اینکه با کمال سهولت از گرفتاریهای خود خلاصی یابند .

در ۱۲ اکتبر ، « پرنس ماکس دو باد » (Prince Max de Bad) به « واشنگتن » پیام میداد که حاضر است ، « برای پیشرفت متارکه جنگ ، با پیشنهادات تخلیه ایکه رئیس جمهور نکلیف کرده است موافقت نماید . »

ولی ، رئیس جمهور ، که پیش از وقت از جانب متفقین بچگونگی مخاطره ای که در پیش داشت واقف شده بود ، مذاکرات را بمجرای نوینی انداخت . در ۱۴ اکتبر

تلگرافی بعنوان صدر اعظم آلمان مخابره کرد ، باین مضمون :
« . . . مسلماً ، بوضع روشنی باید دانست که شرایط مشارکه جنگ عبارت
از مسائلی است که باید بقضاوت ورأی مستشاران نظامی حکومت دول متحده امریکا
و حکومتهای دول متفقین واگذار گردند ، و هیچگونه موافقتی ، که وثائق قطعی
و تضمینات رضایت بخشی را (در حفاظت و صیانت تفوق کنونی ارتشهای دول
متحده امریکا و متفقین در میدان نبرد) تأمین نکرده باشد ، از جانب حکومت
دول متحده امریکا پذیرفته نخواهد شد » .

تصور این مطلب که دولت « برلن » (هر دولتی که فرض کنیم) حاضر میشد
با رضا و رغبت بشرایط نوین « واشنگتن » تن در داده و بطیب خاطر تسلیم گردد ،
خیال خاهی بیش نبود . شرایط اخیریکه مشارکه جنگ بآنها موکول شده بود شرایط
سختی مینمود که اینک دفعتاً پیشنهاد میشد ، از اینرو ، تجاهل این شرایط نیونگ
نهائی آلمانها بود که اینک انتظار میرفت بدان توسل جویند . امریکائیهها آلمانها را
بزرالهای متفقین احاله میدادند ، و آنها هم از قبول این تکلیف ناگزیر بودند ،
این بود که باینفکرافتادند زمینه مناسبتری چیده و فرماندهان قوای متفقین را بصحنه
فریبندهای دعوت کنند . بعقیده آنها ، مقایسه موقعیت نظامی طرفین متخاصم ، صحبت
از برتری و تفوق قوا و مزایای نظامی که تقویم و سنجش آنها کار آسانی نبود ،
هیچگونه مفهومی نداشت . از اینرو ، منطلق را در این میدیدند که ، برای تشخیص
سود و زیان جنگی ، بارقامی که اقامه آنها با کمال سهولت و سادگی میسر میشد
منکی گردند ، مثلاً بآمار ابوابجمعی هائیکه طرفین متخاصم در میدان نبرد حاضر
داشتند

چنانکه ، در ۲۰ اکتبر ، صدر اعظم آلمان ، در طی پاسخی که به « ویلسن »
میداد ، همین نظریه را تأیید میکرد ، باین مضمون : « دولت آلمان ، در قبول
پیشنهادات مربوط بتخلیه اراضی اشغالی ، این اصل را در نظر داشته است که چگونگی
عمل تخلیه ، و همچنین شرایط مشارکه جنگ بایستی بقضاوت مستشاران نظامی
واگذار گردد ، و از طرفی هم قرارهائیکه در تأمین و تضمین شرایط مزبور گذارده

میشود بر پایه نسبت کنونی قوای موجوده جبهه‌ها استوار گردد . دولت آلمان اختیار تنظیم شرایط تفصیلی را بریاست جمهور و اگذار مینماید . دولت مزبور اعتماد کاملی دارد باینکه ریاست جمهوری دول متحده امریکا هیچگونه توقع و تکلیف شافی را ، که با شرافت ملت آلمان و با انعقاد صلح عادلانه‌ای منافی باشد ، جایز ندانسته و قبول نخواهد کرد

دامی که بدین طریق «پرنس دو باد» گسترده بود دامی نبود که متفقین را فریب دهد ؛ ولی با اینوصف ، کاملاً بموقع بود بمذاکراتی که از دو هفته پیش بین «برلن» و «واشنگتن» جریان داشت خانمه داده شود .

ادامه این مذاکرات نتیجه‌ای نداشت ، جز اینکه ابهام و پیچیدگی مذاکرات را فراهم نماید ، از طرفی نیز ، چندان مناسبتی نداشت که آلمانها «ویلسن» را ، مابین متفقین و متحدین ، مانند یک نفر حکم دخالت دهند . در این بازی ، تمام باخت بامتفقین بود ، بدون اینکه از اندک بردی بهره‌مند گردند ، از اینرو ، لازم بود که بیدرنگ مستشاران نظامی مداخله نمایند .

* * *

پس از تشکیل یافتن شورای عالی جنگ که در سال ۱۹۱۷ تأسیس شده بود ، رؤسای دولتهای متفقین نمایندگان نظامی خود را ، که به «ورسای» اعزام داشته بودند مانند مستشاران فنی خویش معرفی نموده بودند . چهار ماه بعد ، در نتیجه اعلام وحدت فرماندهی کلیه ارتشهای متفقین ، تا حدی از اهمیت اولیه مستشاران مزبور کاسته شده بود ؛ ولی با اینوصف ، اهمیت عنوان را حائز بودند ، و بنا بر همین اهمیت فرضی بود که در ۸ اکتبر تهیه طرح متارکه جنگ با آلمانرا عهده‌دار شده بودند . هر قدر مراجعه دولتها بآراء نمایندگان نظامی خویش امری طبیعی مینمود ، مشاوره با فرمانده کل قوای متفقین طبیعی تر بود . زیرا ، فرمانده کل قوا پیش از هر مقام دیگری بوضعیت عده‌ها ، بمیزان فعالیتی که از آنها بر میآمد واقف بود و میدانست که قوای متفقین با چه شرایطی ممکن بود عملیات خود را موقوفه‌دارند ، بدون اینکه فوائد فتوحات خود را از دست دهند و احیاناً ، در صورت تجدید

مخاصمات ، مزیتی برای خود تأمین نمایند . از لحاظ متارکه جنگ نیز ، مسئولیت وی نظیر همان مسئولیتی بود که در هدایت نبرد عهده دار گردیده بود . این بود که در طی نامه ۱۶ اکتبر خویش ، همین مسئولیت را بریاست وزراء تذکر میدادم ، باین مضمون :

در طی نامه ۸ اکتبر ، شرایط اصلی که بنظر من میبایستی در این تاریخ در متارکه جنگ منظور گردند گزارش شده بود .

« شرط نخستین و شرط دومی که در طی نامه مزبور نگاشته شده بود عبارت از شرایطی است که خود مقتضیات نظامی ایجاب کرده اند . «ویاسن» ، رئیس جمهور نیز ، در ۱۴ اکتبر در جواب پیشنهادات دولت آلمان پاسخ داده است که برای تعیین شرایط متارکه جنگ بایستی به « مستشاران نظامی » دواتها مراجعه نماید .

« این اصطلاح « مستشاران نظامی » که تا کنون بارها در طی مذاکرات گذشته بمیان آمده است ، اصطلاح مبهمی است که باید توضیح داده شود . در حقیقت ، مستشاران نظامی که در تعیین شرایط متارکه جنگ صلاحیت دار باشند ، منحصر بهمانهایی هستند که فرمادهای کل عمایانرا عهده دار بوده اند . زیرا ، همین فرماندهان کل میباشند که در صورت عمای شدن متارکه جنگ مسئولیت حفظ و حراست قوا و چگونگی تجدید محاسناترا در قبال دواتها عهده دار هستند . فقط ، فرماندهان مزبور هستند که بوضع ارشها و موقعیت دشمنی که در مقابل آنهاست واقف میباشند . «در آن قسمتی که مربوط بحجته فراسه و بازیک باشد ، عقیده من با فرماده کل قوای متفقین است که ، پس از لغاطی افکار و تبادل ضربات با فرماندهان کل ارشهای فراسه ، انگلیس و آمریکا و بارئیس ستاد ارش بازیک ، شورای دواتی را تشکیل دهد .

« شرط سوه راجع باخذ تضمینات و وثائق لازمه است که ضرورت وصول غرامات جنگی ، در قبال خسارات وارده در کشورهای متفقین ، ایجاب کرده است ، تا در ضمن مذاکراتی که برای انعقاد معاهده صلح قطعی بمیان خواهد آمد مطرح گردد

این تضمینات عبارتند از اشغال مناطق واقع در ساحل سمت چپ رود «رن» ، که باید در مدت معینی از قوای آلمان تخلیه شده و بوسیله قوای متفقین با تفاق مقامات محلی اداره شوند ، تا اینکه معاهدات صلح با امضاء برسند .

« آیا این وثائق در قبال غراماتی که فرانسه و متفقین آن ، و مخصوصاً بلژیک ، مطالبه مینمایند مکفی خواهند بود ؟

« در صورت اثبات ، و در موردی هم که غرامات مذکور تأمین گردند ، این مناطق بعد از چه صورتی خواهند داشت ؟ آیا اشغال آنها از طرف ما ادامه خواهد یافت ؟ آیا قسمتی از این مناطق را با راضی خود منضم کرده و بطور قطع تصرف خواهیم نمود ، یا اینکه سیاست ایجاد کشورهای بیطرف ، آزاد و مستقیمی را تعقیب خواهیم کرد ؟

« آیا مقدرات این مناطق با شرایط متارکه جنگ نوأم خواهد بود ؟

« اینها مسائلی هستند که فرمانده نظامی ، که باید در موقع دریافت درخواست دشمن آماده کنکاش بوده و متارکه جنگ را امضاء کند ، پیشاپیش با دولتهای ذینفع بررسی کرده و قبلاً بجزئیات آنها واقف شده باشد . زیرا مسلم است که متارکه جنگ بایستی تضمینات و وثائق لازمه را بما داده باشد ، تا در طی مذاکرات صلح حصول شرایطی را که میخواهیم بر دشمن تحمیل کنیم میسر سازد ، و البته پر واضح است فقط منافعی که متارکه جنگ تضمین کرده باشد تأمین خواهد گردید ؛ از لحاظ اراضی هم ، فقط گذشتهای که دشمن در موقع انعقاد متارکه جنگ منقلب شده باشد قطعی خواهند بود .

« برای تأمین این منظور ، نکته ای که بنظر من کمال ضرورت دارد این است که با یکی از مقامات شامخ وزارت امور خارجه روابط همیشگی نزدیکی داشته باشم ، تا بدینوسیله همیشه بنظریات دولتی فرانسه و متفقین و تدابیر سیاسی که در اطراف شرایط متارکه جنگ اتخاذ مینمایند واقف گردم . بدین طریق ، برای من مقدور خواهد بود که شرایط متارکه جنگ را بقسمی مشخص نمایم که ، علاوه بر تضمینات نظامی ، وثائق دیپلماتی لازمه را نیز تأمین کنم ؛ شرایط مذکور را با وضعیت نظامی کنونی وفق دهم ؛ و بالتبع همیشه آماده آن باشم که ، نه فقط در قبال دولت فرانسه ،